بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی

بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی

محمد فاکر میبدی

بسم الله الرحمن الرحیم

اشاره:

یکی از مسایل مهمی که در ارتباط با حکومت اسلامی مطرح است و با توجه به برد مفهومی و معنای آن می تواند از مشروعیت حاکم تا لزوم اطاعت و پیروی ایفای نقش نماید، بیعت مردم با امام و رهبر در جامعه اسلامی است.

در این مختصر که در پاسخ به فراخوان مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تهیه می شود، بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است، باشد تا بانگرشی ویژه خواه مثبت یا منفی به این امر خطیر نگریسته شود.

معنای بیعت نزد ارباب لغت

الف: خلیل بن احمد فراهیدی

وی می نویسد: بیعت یعنی دست به دست هم دادن بر ایجاب بیع و معامله است،

همچنین به معنای دست به هم دادن برای اطاعت نیز به کار می رود(1).

ب: فیومی

این دانشمند لغت شناس می نویسد: البیعه الصفقه علی ایجاب البیع و تطلق ایضاً علی المبایعه والطاعه ومنه ایمان البیعه(2). وی دقیقا همان معنا را می گوید که خلیل گفته است.

ج: راغب اصفهانی:

وی که در لغت شناسی قرآن ید طولایی دارد می نویسد: بایع السلطان (با سلطان بیعت کرد) یعنی این که فرد به ازاء امور خدماتی که سلطان انجام می دهد پیروی و اطاعت از وی را پذیرفته و تضمین نموده است، که بدان مبایعه و بیعت می گویند(3).

د: ابن اثیر

وی با ذکر حدیث (الا تبایعونی علی الاسلام)، می نویسد: بیعت عبارتست از معاقده و معاهده(4).

از آنچه گذشت ملاحظه شد که بیعت و بیع افزون بر آنکه از یک ریشه و ماده هستند، دارای معنای نزدیک به هم نیز می باشند.

در سر این ارتباط معنوی، ارباب لغت می گویند: اصل این واژه - ب، ی، ع - دلالت بر معاقده و مبادله مال به مال دارد، و بیعت نیز چون در حقیقت نوعی مبادله و معامله است از همین ریشه گرفته شده است.

ابن اثیر در ادامه معنای بیعت می افزاید: گویا هر یک از آن دو (مبایعان) آنچه در اختیار دارد به طرف مقابل می فروشد و جان و اطاعت و اختیار کار خویش را بدست او می دهد.

_____

1 ـ ترتیب کتاب العین، بیع.

2 ـ مفردات، بیع.

3 ـ النهایه فی غریب الحدیث والاثر، بیع.

4 ـ پیشین.

حقیقت بیعت در کلام دانشمندان

از گفته های ارباب لغت معلوم شد که بیعت در مجموع عبارت از نوعی تعهد در مقابل بیعت شونده مبنی بر اطاعت از وی می باشد.

به جز لغویان، دیگران نیز همین معنا را بیان کرده اند لکن با حذف و یا افزودن جمله ای.

سخن ابن خلدون در این باره:

بیعت عبارت از پیمان بستن به فرمانبری و اطاعت است، بیعت کننده با امیر خویش پیمان می بند که در امور مربوط به خود و مسلمانان تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز بر نخیزد و تکالیفی که بر عهده وی می گذارد و وی را به انجام دادن آن مکلف می سازد اطاعت کند، خواه آن تکالیف به دلخواه او باشد یا مخالف میلش(1).

نظری دیگر:

آنچه متبادر به ذهن است اینکه بیعت ماهیه عبارت است از وسیله انشاء ولایت بعد از تحقق مقاوله و رضایت، و همانگونه که در بیع با تصافق دستها انشاء بیع می شود، در انشاء ولایت نیز چنین است(2).

این نظر صراحت دارد به اینکه ولایت به وسیله بیعت انشاء می شود. ولی باید گفت اگر واقعاً بیعت به تمام معنی و به تعبیر صاحب نظریه (طابق النعل بالنعل) همانند بیع است باید تمام احکام فسخ و خیارات نیز بر بیعت جاری باشد. در حالیکه طبق روایات علوی بیعت قابل فسخ نیست.

_____

1 ـ مقدمه ابن خلدون (مترجم) ج 1 ص 400.

2 ـ دراسات فی ولایه الفقیه ج 1 ص 523.

کلام آیت ا سبحانی:

بیعت این است که بیعت کننده خود را در اختیار بیعت شونده قرار می دهد و بیعت شونده سعی می کند امور او را به صورت صحیح تدبیر کندو گویا بیعت کننده و بیعت شونده به کاری تجاری اقدام می کنند، زیرا هر کدام از آنها در مقابل دیگری متعهد بر کاری می شود(1).

سخنان آیت ا سبحانی از یکسو شبیه سخن ابن خلدون می ماند چنانکه خود بدان اعتراف دارند، و از سوی دیگر به سخن صاحب دراسات می ماند و از اینرو همان اشکال بر آن وارد است.

بیان آیت ا مکارم شیرازی:

بیعت عبارت است از تعهدی که از ناحیه بیعت کننده صورت می گیرد بر این که از بیعت شونده اطاعت کند و مخالفت امروی نکند و گویا چیزی به او فروخته است(2).

آنچه همه این دانشمندان بدان توافق دارند این است که بیعت از مقوله «تعهد» است و طبعاً مشمول

«اوفوا بالعقود» و لازم الاجر است. اما در اینکه به وسیله انشاء ولایت و انعقاد امامت می شود یا خیر، دو نظریه اول جواب مثبت، و دو نظریه اخیر، جواب منفی می دهد.

اقسام بیعت

اگر چه در نظر بدوی چنین بنظر می رسد که بیعت تهی از تنوع است اما با مراجعه به قرآن کریم، روایات و تاریخ و کاربرد این واژه به خوبی روشن می شود که

_____

1 ـ معالم الحکومة الاسلامیة، ص 260.

2 ـ انوار الفقاهة - بیع، ج 1، ص 517.

بیعت خود تقسیماتی دارد.

3 ـ 1 ـ اقسام بیعت از جهت اهداف و محتوا:

از این جهت می توان بیعت را به سه نوع تقسیم کرد:

الف: بیعة الاتباع:

و این همان بیعتی است که در عقبة منی و نیز بعد از فتح مکه و اعلان اسلام اهل آن مبنی بر متابعت از خدا و رسول انجام شد. قرآن می فرماید: یَا ایُّهَا النَّبِی اذَا جَاءکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی ان َّلا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَ َلا یَسْرِقْنَ وَ َلا یَزْنِینَ وَ َلا یَقْتُلْنَ اوْلادَهُنَّ وَ َلا یَاتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ ایْدِیهِنَّ وَارْجُلِهِنَّ وَ َلا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(1).

مفاد این بیعت، اطاعت از خدا و رسول است که در قالب امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی جلوه کرده است که عبارتند از:

شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، مرتکب فحشاء نشدن، نکشتن فرزندان خود، تهمت نزدن و بالاخره نافرمانی پیامبر نکردن.

در روایتی نیز آمده که عباده بن صامت گفت: با یعنا رسول ا علی السمع والطاعة فی العسر والیسر(2).

ب: بیعة الجهاد:

این همان بیعتی است که معمولا فرمانده سپاه از نیروهای تحت امر خود می گیرد تا اینکه در میدان جنگ تا آخرین قطره خون با وی باشند. قرآن کریم به این نوع بیعت اشاره کرده و می فرماید: انّ َالّذِینَ یُبَایِعُونَکَ انّمَا یُبَایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللّهِ فَوْقَ ایْدِیهِمْ فَمَن

_____

1 ـ سوره ممتحنه: 12.

2 ـ سنن النسائی ج 7، ص 38.

نّکَثَ فَانّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَمَنْ اوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللّهَ فَسَیُؤْتِیهِ اجْرًا عَظِیمًا(1) این بیعت به قرینه آیات بعد که در آن سخن از مغانم کثیره، مخلفون و... است معلوم می شود که، بیعت جهاد است و مفاد و اسم پیمان صلحی هم که بسته شد خود مؤید این حقیقت است، در روایتی نیز پیامبر صریحا فرمود: ابا یعه علی الجهاد(2).

ج: بیعه الخلافه والامامه:

این همان بیعتی است که از عصر پیامبر و خلفاء و ائمه با کیفیت مخصوص آن زمان بوده است و در امروز نیز ممکن است به اشکال دیگر خودنمائی کند. ویژگی آن ملاک تشخیص موافق از مخالف، بودن آن است، و انجام این بیعت به معنای پذیرش ولایت امر در تمام امور و به تمام معنی است.

یاد سپاری:

باید توجه داشت که بیعت متابعت و بیعت جهاد خود بخشی از بیعت خلافت وامامت است که ممکن است در برخی از موارد از نوع اخید منفک شود، و آن در زمانی است که ممکن است شخص امام و خلیفه به عنوان ولی امر بیعت جهاد را از فردی بردارد اما بیعت امامت قابل برداشتن نیست.

3 ـ 2 ـ تقسیم بیعت از جهت گستردگی یا ضیق دایره:

بیعت عام و بیعت خاص:

بیعت از این جهت می تواند شکل عام و یا خاص به خود بگیرد که در طول تاریخ اسلام نیز مکرر مشاهده شده است، از جمله بیعت اولیه با ابو بکر در سقیفه که «بیعت خاص» بود و بیعت مردم با وی در مسجد پیامبر که عنوان «بیعت عام» به خود گرفت.

بیهقی می نویسد: قد کانت طائفه منهم با یعوه قبل ذلک فی سقیفه بنی ساعده و

_____

1 ـ سوره فتح: 10.

2 ـ سنن النسائی ج: 7، ص 141.

کانت بیعته علی المنبر بیعة العامة، گروهی از مردم قبلاً در سقیفه با ابو بکر بیعت کرده بودند ولی بیعتی که روی منبر در مسجد صورت گرفت بیعت عمومی بود(1).

علی علیه السلام، بیعتی را که با وی انجام شد به «بیعت عمومی» توصیف می کند و می فرماید و هذه بیعه عامه، این بیعتی عمومی است(2).

وان العامة لم تبایعنی لسلطان غالب، یعنی عموم مردم با من بخاطر زور بیعت نکردند(3).

3 ـ 3 ـ بیعت آغازین و بیعت مجدد:

از سوی دیگر بیعت ممکن است به عنوان بیعت اولیه تلقی شود چنانکه افراد و قبایلی به حضور پیامبر می آمدند و بر اسلام و اطاعت با وی بیعت می کردند، و در فرصتی دیگر و مخصوصا در مواقع بحرانی برای تاکید وفاداری، مجددا بیعت می کردند که عنوان «تجدید بیعت» بخود می گیرد که پس از این بدان اشارت خواهیم کرد.

مراتب بیعت

با مراجعه به تاریخ و روایات به روشنی در می یابیم که بیعت دارای مراتبی است و شخص بیعت کننده بهنگام بیعت کردن می تواند حدود آن را مشخص کند.

4 ـ 1 ـ بیعت تمام معیار:

در روایتی عباده بن صامت می گوید: بایعنا رسول ا علی السمع والطاعه فی

_____

1 ـ الاعتقاد والهدایة الی سبیل الرشاد، ص: 275.

2 ـ ارشاد مفید، ج 1، ص 235.

3 ـ نهج البلاغه، صبحی الصالح، نامه 54.

النشاط والکسل وعلی النفقه فی العسر والیسر وعلی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر وعلی ان نقوم □ لا تاخذنا لومه لائم وعلی ان ننصره اذا قدم علینا یثرب فنمنعه مما نمنع منه انفسنا و ازواجنا و ابناءنا(1). یعنی با پیامبر این گونه بیعت کردیم که: هرچه بگوید بشنویم و اطاعت کنیم (سمعه و طاعه) چه در رحال نشاط و خوشی و چه در ناخوشی، و اینکه او را کمک مالی کنیم چه در سختی و چه در آسایش، و اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنیم، و اینکه تحت تاثیر تبلیغات و شماتتها قرار نگیریم، و اینکه به هنگام ورود پیامبر به مدینه او را یاری کنیم و اینکه او را چنان حمایت کنیم که از زن و فرزند خود حمایت می کنیم.

اگر چه سیوطی این روایت را زیر بیعت رضوان و حدیبیه نقل می کند اما قرائت و شواهد حکایت از آن دارد که این بیعت مربوط به بیعت عقبه دوم می باشد.

4 ـ 2 ـ بیعت تا پای جان:

در روایتی سلمة بن اکوع می گوید: بایعت رسول ا□ تحت الشجره. قیل علی ای شدء کنتم تبایعون؟ قال علی الموت. یعنی در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردم.

پرسیده شدبر چه چیز بیعت کردی؟ گفت تا پای جان(2).

4 ـ 3 ـ بیعت در حد فرار نکردن از جنگ:

در روایتی معقل بن یسار می گوید: بایعناه علی ان لا نفر. یعنی با پیامبر بیعت کردیم که فرار نکنیم(3).

از اینرو برخی از مفسران و فقهاء، می نویسند: گاه در ضمن بیعت شرائط و حدودی برای آن قرار می داند مثلا:

_____

1 ـ نهج البلاغه، صبحی الصالح، نامه 54.

2 ـ تفسیر الدر المنثور، ج 7، ص 522.

3 ـ پیشین ص 522.

بیعت تا حد فرار نکردن.

بیعت تا پای مال.

بیعت تا پای جان.

بیعت تا سر حد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند(1).

نسائی در سنن خود با ذکر روایاتی و باعناوین مستقل به یازده قسم از بیعت اشارت کرده است که عبارتند از: البیعه علی السمع والطاعه، البیعه علی ان لا تنازع، البیعه علی القول بالحق، البیعه علی القول بالعدل، البیعه علی الاثره، البیعه علی النضج، البیعه علی ان لا نفر، البیعه علی الموت، البیعه علی الجهاد، البیعه علی الهجره، البیعه علی فراق المشرك(2).

کیفیت بیعت و شیوه های آن

از بیان اهل لغت و تعبیر به «صفقه» و این که می گویند: «صفقت له بالبیعهای ضربت بیدی علی یده» و نیز از تعبیر قرآن به «ید ا فوق ایدیهم» این گونه برداشت می شود که در اعلان بیعت و پیروی، دست نقش اساسی داشته است. چرا که به وسیله نهادن دست در ست یکدیگر پذیرش مفاد بیعت را اعلام می کردند که به اشکال مختلفی بروز می کرده است.

الف: بیعت مستقیم:

یعنی این که هر کسی دست خود را در دست پیامبر، خلیفه و یا امام قرار می داده است و یا این که دست خود را به دست او می زده است، چنانکه در جریان بیعت عقبه

_____

1 ـ همان.

2 ـ سنن النسائی ج 7 ص 137 - 143.

می گویند: اول من ضرب علی ید رسول ا البراء بن معرور ثم تتابع القوم(1).

ب: وساطت نماینده اعزامی به سوی مردم

اگر مردم به دلیل بعد مسافت ویا دلیل دیگری نمی توانستند به طور مستقیم با فرد مورد نظر بیعت کنند فا فرستاده وی بیعت می کردند، چنانکه با حضرت مسلم نماینده حضرت امام حسین علیه السلام در کوفه بیعت کردند.

ج: وساطت نماینده اعزامی از سوی مردم شهر ها

در برخی از موارد بیعت اهال به این نحو صورت می گرفت که جمعیت منطقه یا قبلیه ای، نماینده خود را به سوی پیامبر، خلیفه و امام اعزام می کردند تا وفاداری مردم آن شهر را اعلام نمایند. این دو شیوه مخصوصاً بعد از گسترش اسلام و فزونی جمعیت مسلمانان و پراکندگی آنها رواج داشته است. هیئتهای نمایندگی از قبایل بیانگر این نوع از بیعت است.

د: وساطت ابزار:

در برخی از موارد بنا به دلایلی غیر از بعد مسافت و امثال آن که امکان «تصافق مستقیم» نبود اموری دیگر نقش واسطه را بر عهده می گرفت، چنانکه بعد از فتح مکه در مورد گرفتن بیعت از زنان عملی شد که به روایات آن پس از این اشارت خواهد شد.

هـ: ابزار جدید در عصر حاضر:

اگر بنا باشد امروزه نیز بیعت گرفته شود بدیهی است که تحت تاثیر زمان و تحول در ابزار، این شیوه ها نیز متحول خواهد شد و دست کم اخذ بیعت به صورت اخذ رای انجام می گردد. پس از این شرح خواهیم داد.

_____

1 ـ تاریخ طبری، ج 2 ص 94.

بیعت، شیعه و سنی

6 ـ 1 ـ بیعت و اهل سنت

بسا چنین به اذهان متبادر شود که با توجه به بینش های موجود در میان فرق اسلامی، گرفتن بیعت تنها در میان اهل سنت رواج داشته و این امر در فرهنگ شیعه جایگاهی ندارد. اما با بررسی تاریخ به وضوح آشکار می شود که این مسئله نیز همانند بسیاری از امور دیگر جزء مشترکات است و از ویژگی مذهب خاصی نیست، اگر چه در حوزه اهل سنت به صورت چشمگیرتر خودنمایی کرده تا بدان حد که مورخان می نویسند چون فلانی (خلیفه قبلی) از دنیا رفت با فلان کس (خلیفه بعدی) بیعت کردند و این امر از بیعت با خلفای راشدین گرفته تا بیعت خلفای اموی و عباسی همچنان ادامه داشته است.

6 ـ 2 ـ بیعت و شیعه:

در حوزه شیعه نیز مسئله بیعت - با فرض بی تاثیری آن در نصب امام - خواه بصورت مثبت (بیعت نمودن) و یا به صورت منفی (بیعت نکردن) بوده است و ائمه معصومین و نمایندگان آنها نقش قابل توجهی برای آن قابل بوده اند و روی آن تکیه می کردند، که به مواردی از آن اشارت می شود.

1 ـ بیعت گرفتن پیامبر صلی ا علیه وآله وسلم برای علی علیه السلام:

در روایت احتجاج آمده که:... کذلک اخذ رسول ا صلی ا علیه وآله وسلم البیعه لعلی بالخلافه علی

عدد اصحاب موسی فنکثوا البیعه... الا وانی قد بایعت ا وعلی قد با یعنی وانا آخذکم بالبیعه له عن ا عزوجل(1).

این گونه پیامبر برای خلافت علی به تعداد

---

1 ـ طبرسی احتجاج ص 56 و64.

اصحاب موسی بیعت گرفت ولی آنها آنرا نکث (نقض) کردند... ونیز فرمود: بدانید من با خدا بیعت کردم و علی با من بیعت کرده، و من از سوی خدا از شما برای علی بیعت می گیرم.

2 ـ بیعت علی علیه السلام با خلفای سه گانه:

خواه به فوریت و یاکندی و خواه از روی میل و رغبت و یا علیرغم میل باطنی آن حضرت.

3 ـ نپذیرفتن بیعت ابو لسفیان از سوی علی علیه السلام:

قال ابا حسن ابسط یدک حتی ابایعکم فابی علی علیه(1). ابو سفیان گفت ای ابو الحسن دستت رابده تا باتو بیعت کنم که علی نپذیرفت.

4 ـ بیعت مردم با علی علیه السلام:

بعد از قتل عثمان مردم با میل خود با علی بیعت کردند و او اونیز بیعت آنها را پذیرفت، خود می فرماید: انه بایعنی القوم الذی بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان(2) یعنی همان مردمی که با ابو بکر وعمر وعثمان بیعت کردند با من هم بیعت کردند.

5 ـ حساسیت علی علیه السلام نسبت به بیعت شکنی اصحاب جمل:

علی علیه السلام از بیعت شکنان جمل ناراحت بود به ویژه از برخورد طلحه وزبیر - که بعدا به روایات آن اشاره خواهد شد

6 ـ بیعت مردم با امام حسن مجتبی علیه السلام:

در تاریخ آمده که: فبایعه الناس علی انه الخلیفة والامام(3). مردم با آن حضرت به عنوان خلیفه و امام بیعت کردند، خود امام مجتبی علیه السلام نیز در نامه ای به معاویه

_____

1 ـ تاریخ طبری، ج 2 ص 449، فروغ ولایت ص 155.

2 ـ نهج البلاغه فیض، ص 840.

3 ـ کشف الغمة، ج 2 ص 158.

می نویسد... و دخل فیما دخل فیه الناس من بیعتی فانک تعلم انی احق بهذا الامر منك(1).

یعنی در بیعت من که مردم در آن وارد شده اند وارد شو، زیرا تو خود می دانی که من نسبت به این امر از تو سزاوارترم.

7 ـ بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید:

فرمود: مثلی لا یبایع مثله چون منی با مثل او بیعت نمی کند.

8 ـ بیعت گرفتن مسلم از مردم کوفه برای امام حسین علیه السلام

تاریخ می نویسد: واخذ البیعة للحسین بن علی(2) مسلم برای حسین بن علی بیعت گرفت، و بایع الناس

حتی بایعه منهم ثمانیه عشر الفا(3)، هجده هزار نفر با او بیعت کردند

9 ـ برداشتن بیعت امام حسین از اصحابش در شب عاشورا:

فرمود: قد عزمت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس لکم من زمام. البته بیعت جهاد را از آنها برداشت نه بیعت امامت و اطاعت (4).

10 ـ بیعت مردم کوفه با زید بن علی برای خونخواهی از امام حسین:

مورخان در باره وی می نویسند: فلما وصل الی الکوفه اجتمع الیه اهلها فلم یزالوا له حتی بایعوه علی الحرب. چون زید به کوفه رسید مردم آن شهر اطرافش را گرفتند و از او جدا نشدند تا این که برای جنگیدن، با اوبیعت کردند(5).

11 ـ بیعت مردم برای ولا یتعهد ی حضرت رضا علیه السلام:

خود حضرت در جریان اخذ بیعت فرمود: کل من بایعنا بایع بفسخ البیعه غیر هذا

---

1 ـ مقاتل الطالبین، ص 35، به نقل از دراسات فی ولایة بالفقیه ج 1 ص 506.

2 ـ کشف الغمة ج 2 ص 254.

3 ـ ارشاد مفید ج 2 ص 38.

4 ـ ارشاد مفید ج 2 ص 94.

5 ـ ارشاد مفید ج 2 ص 168.

الفتی فانه بایعنا بعقدها. یعنی همه کسانی که با من بیعت کردند به جای عقد بیعت، بیعت را فسخ کردند مگر این جوان که عقد بیعت نمود(1). حضرت با این سخن به کیفیت بیعت اشاره می کند.

12 ـ بیعت مردم با حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور:

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: فو ا لکانی انظر الیه بین الرکن والمقام یبایع الناس بامر جدید. گوئی او را می بینم در بین رکن و مقام که مردم با وی در کاری جدید بیعت می کنند(2). و امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: ینادی باسم القائم فیؤتی وهو خلف المقام... ثم یؤخذ بیده فیبایع. قائم را به نام صدا می زند و او به پشت مقام آورده می شود، سپس مردم شروع به بیعت با وی کنند(3).

اگر چه مفهوم بیعت در بینش شیعه و سنی متفاوت است اما اجمالا در بین هر دو وجود دارد که نمونه های آن بیان شد.

بیعت در قرآن، حدیث و تاریخ

در این مبحث به اختصار به تبیین اهمیت مساله بیعت از دیدگاه قرآن و سنت و تاریخ می پردازیم و اگر جه به بعضی از آنها در مباحث دیگر نیز اشاره شده است ولی در اینجا از زاویه دیگری بدان نگریسته می شود.

7 ـ 1 ـ بیعت در قرآن:

قرآن کریم در سه آیه به امر بیعت مردم با پیامبر اشارت دارد.

_____

1 ـ عیوان الاخبار، ج 2 ص 238.

2 ـ غیبت نعمانی، ص 262.

3 ـ غیبت نعمانی، ص 263.

الف: در سوره فتح:

می فرماید: ﴿انّ َ الّ َذ ِین َ یُب َای ِعُون َک انّ َما یُب َای ِعُون َ اللّ َه َ ی َد ُ اللّ َه ِ ف َو ْق َ ای ْد ِیه ِم ْ ف َم َن ن ّ َک َث َ ف َانّ َما ی َنک ُث ُ ع َل َی ن َف ْس ِه ِ و َم َن ْ او ْف َی ب ِم َا ع َاه َد َ ع َل َی ْه ُ اللّ َه َ ف َس َی ُؤ ْت ِیه ِ اج ْر ًا ع َظ ِیم ًا﴾(1).

(ای پیامبر) آنها که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی کرده است و آنکس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند به زودی به پاداش بزرگی خواهد رسید.

ب: در همین سوره:

که می فرماید: ﴿ل َق َد ْ ر َض ِی اللّ َه ُ ع َن ِ الْم ُؤ ْم ِن ِین َ اذ ْ ی ُب َای ِع ُون َک ت َح ْت َ الش ّ َج َر َه...﴾(2) خداوند از مؤمنان راضی شد، هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند.

نکاتی که در این دو آیه وجود دارد:

1 ـ بیعت با پیامبر، بیعت با خداست چرا که اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست.

2 ـ بیعت با پیامبر حمایت و نصرت الهی را جلب می کند.

3 ـ زیان پیمان شکنی به خود ناکث و ناقض بر می گردد.

4 ـ وفای به بیعت نه تنها ثمره دنیوی دارد بلکه اجر عظیم اخروی نیز دارد.

5 ـ این بیعت با توجه به قرائن و شواهد، بیعت جهاد است نه بیعت زعامت وامامت.

6 ـ با توجه به کلام (لقد رضي ا) این بیعت لقب بیعت رضوان به خود گرفته است.

7 ـ مسلما اطلاق و عموم آیه تخصیص خورده است و همه بیعت کنندگان در

---

1 ـ سوره فتح: 10.

2 ـ سوره فتح: 18.

رضایت خدا باقی نماند ند بارزترین نمونه آن عبدا بن ابی رئیس منافقان مدینه است که او نیز در این بیعت شرکت داشته و حال آنکه مشمول (ولا تقم علی قبره)(1)

گردید. تعبیر به (اذا یبایعونک به جای بایعونك) نیز مؤید همین معناست، یعنی به هنگام بیعت از آنها به خاطر آن عمل خاص از آنها راضی بود اما در همه اوقات و با هر شرایطی؟ خیر.

ج: در سوره ممتحنه:

یَا ایُّهَا النَّبِی اذَا جَاءکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی ان َّلا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَ َلا یَسْرِقْنَ وَ َلا یَزْنِینَ وَ َلا یَقْتُلْنَ اوْ َلادَهُنَّ وَ َلا یَاتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ ایْدِیهِنَّ وَارْجُلِهِنَّ وَ َلا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(2).

ای پیامبر، هنگامیکه زنان مؤمن نزد تو آیندو با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده به زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترانزنند و در هیچ کار ناشایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن.

دو نکته:

1 ـ این بیعت از نوع بیعت اطاعت است و اموری از اعتقادات، اخلاق و حقوق را در بر می گیرد.

2 ـ از این بیعت به خوبی روشن می شود که اسلام همانگونه که برای مردان حقوق و شخصیت قایل است برای زنان نیز بعنوان نیمی از جامعه انسانی ارزش قایل است، و این بدان معنی است که در جامعه اسلامی زنان دوشادوش مردان در امور سیاسی، اجتماعی، و... نقش دارند.

_____

1 ـ سوره توبه: 84.

2 ـ سوره ممتحنه: 12.

7 ـ 2 ـ بیعت در اخبار و روایات:

روایاتی که متعرض مساله بیعت و فروعات آن شده است زیاد است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

1ـ در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: لما فتح رسول ا مکه بایع الرجال ثم جاءت النساء یبایعنه فانزل ا عزوجل یا ایها النبی.. قالت ام حکیم یا رسول ا کیف نبایعک؟ قال اننی لا اصافح النساء فدعا بقدح من ماء فدخل یده ثم اخرجها فقال ادخلن ایدیکن فی هذا الماء(1). هنگامیکه پیامبر مکه را فتح کرد ابتداء، مردان با آن حضرت بیعت نمودند، پس از آن زنان برای بیعت آمدند، که آیه یا ایها النبی... نازل شد. ام حکیم - همسر عکرمه پسر ابو جهل - گفت ای رسول خدا چگونه بیعت کنیم، پیامبر فرمود: من بازنان مصافحة - دست دادن - نمی کنم و بعد دستور داد ظرف آبی آورده و دست خود را در آن فرو بردند و بیرون آوردند و به زنان دستور داد دست خود را در آن آب فرو برند.

2ـ در روایتی امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند، می فرماید: لما هاجر النبی الی المدینة و حضر الخروج الی بدر دعا الناس الی البیعة فبایع کلهم علی السمع والطاعة(2).

بعد از هجرت پیامبر به مدینة، وقتی می خواست به سوی جنگ بدر برود همگان را به بیعت دعوت کرد، آنها نیز سمعا و طاعتا بیعت کردند.

3 ـ سیوطی در تفسیر الدر المنثور در خصوص بیعت زنان بعد از فتح مکه می نویسد: سلیمه بنت قیس گفت: جئت رسول ا بایعه علی الاسلام فی نسوه من الانصار(3). و نیز می نویسد: جاءت امیمیه بنت رقیقه الی رسول ا صلی ا علیه وآله وسلم فبایع علی

_____

1 ـ نور الثقلین ج 5، ص 307، وسایل الشیعه ابواب مقدمات نکاح باب 117 ح 4.

2 ـ بحار الانوار ج 68 ص 395.

3 ـ الدر المنثور ج 8 ص 139.

الاسلام فقال ابایعک علی ان لا تشرکی...(1).

4ـ یعلی بن امیه می گوید: روز فتح مکه همراه پدرم به حضور پیامبر رسیدیم و عرض کردم یا رسول ا با پدرم بر هجرت بیعت کن، فقال رسول ا صلی ا علیه وآله وسلم ابایعه علی الجهاد وقد انقطعت الهجره، پیامبر فرمود: بر جهاد با او بیعت می کنیم (یعنی بیعت او را می پذیرم) زیرا هجرت پایان یافت(2).

5 ـ شخصی به نام جریر می گوید: به هنگام بیعت کردن مردم با پیامبر به حضور آن حضرت رسیدم و گفتم، دستت را بده تا با توبیعت کنم و هر شرطی که می خواهی قرار بده، قال: ابایعک علی ان تعبد ا و تقیم الصلوة وتوتی الزکاة و تناصح المسلمین و تفارق المشرکین(3). پیامبر فرمود: با تو بیعت می کنم (بیعتت را می پذیرم) بر این که خدا را عبادت کنی، نماز را برپای داری، زکات بدهی، رفیق مسلمانان باشی و از کفار دوری گزینی.

6 ـ آنچه در نهج البلاغه درباره بیعت با حضرت «علی علیه السلام» ومکاتبات آن حضرت با معاویه و طلحه و زبیر آمده است از جمله این که حضرت به معاویه نوشت:

انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه(4). یعنی ای معاویه همانهایی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند با من هم بیعت کردند.

7 ـ 3 ـ بیعت در تاریخ اسلام

با مروری در صفحات تاریخ نیز می توان به اهمیت مساله پی برد، بیعتهایی که در تاریخ ثبت شده بیش از آن است که خواسته باشیم و یا بتوانیم آن را در اینجا بیاوریم، چرا که در طول تاریخ خلافت، از عصر خلفاء راشدین تا خلفای اموی

_____

1 ـ الدر المنثور ج 8 ص 139، موطا، ص 651.

2 ـ سنن النسائی، ج 7 ص 141.

3 ـ سنن النسائی ج 7 ص 139.

4 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح نامه 6، ونیز رک: نامه 7 و 9 و 54 و خطبه 8 و 34.

(سفیانی و مروانی) و عباسی، هر خلیفه ای که از دنیا می رفت و خلیفه دیگری روی کار می آمد اولین برنامه، بیعت با خلیفه جدید بود. که مهمترین آنها بیعت با خلفای راشدین، و بعد از آن بیعت با مروان بن حکم بود که حکومت را از آل ابو سفیان به آل مروان منتقل کرد، همچنین بیعت مردم با ابو العباس سفاح که موجب انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس گردید.

در عصر نبوی نیز بیعتهای سرنوشت سازی به وقوع پیوست که از همه مهمتر دو بیعت انصار می باشد.

بیعتهای عقبه اول و دوم

در سال دوازدهم بعثت بود که حدود دوازده نفر از مردم مدینه در موسم حج، در عقبه منی، با پیامبر بیعت کردند و درست یکسال بعدنیز جمعی دیگر که تعداد شان به 75 نفر می رسید در مراسم حج در همان محل با پیامبر بیعت کردند(1).

که از پیامبر آن گونه دفاع کنند که از خودشان دفاع می کنند(2). آقای دکتر آیتی به نقل از سیره ابن اسحاق می نویسد: پیامبر در بیعت عقبه دوم فرمود بایعکم علی ان تمنعونی ما تمنعون منه نساءکم وابناءکم(3). با شما بیعت می کنم تا چنان که زنان و فرزندان خویش را حمایت می کنید مرا نیز حمایت کنید.

این دو بیعت آنچنان سرنوشت ساز بود که زمینه ساز هجرت پیامبر و اصحاب را به یثرب فراهم کرد، بیعت و هجرتی که باعث شد این شهر را به عنوان مدینه النبی و مرکز حکومت پیامبر و محل نزول نیمی از قرآن قرار بدهد.

همچنین هیئتهایی از قبایل برای بیعت می آمدند که برخی از آنها به خاطر شرایط

_____

1 ـ تاریخ طبری ج 2 ص 87 و 94، تاریخ پیامبر اسلام ص 181 و 189.

2 ـ سیره ابن هشام، دار احیاء التراث العربی ح 2 ص 75 و 97.

3 ـ تاریخ پیامبر اسلام ص 190.

غیر مقدور، بیعت انجام نمی گرفت(1).

مفهوم این بیعتها

بیعتها اگر چه از نظر معنی و اصطلاح یکسانند، اما با توجه به وجود اقسام واختلاف مراحل و نوع بینش ها، نمی توانند همه آنها به یک مفهوم باشند، از این رو می بایست بیعتهای نبوی و بیعت خلفاء و بیعتهای ائمه را جداگانه مورد بررسی قرار داد.

8 ـ 1 ـ بیعتهای نبوی

بیعتهایی که بانبی اکرم صورت می گرفت بی تردید برای زعامت و رهبری آن حضرت نبود، چرا که آنها نمی خواستند با این بیعتها به ریاست و زعامت پیامبر اعتراف کنند و به طریق اولی قصد نصب آن حضرت به عنوان رهبر را نداشتند، تنها نقشی که این بیعتها می توانست داشته باشد نقش اظهار علاقه و نشانه اعتراف به زعامت آن حضرت و تاکید عملی به التزام به لوازم ایمان است. چرا که نبوت و همه مقامات ناشی از آن، از ناحیه ذات حضرت حق بدو افاضه شده بود و مردم موظف به اطاعت از آن حضرت بودند «اطیعوا ا واطیعوا الرسول». از این روهر کسی که به وی ایمان می آورد به همه مسؤولیتها و مقامات وی نیز معترف می شد و هیچ نیازی به بیعت ندارد.

8 ـ 2 ـ بیعت خلفاء

بیعتهای عصر خلفا به حسب ظاهر برای امامت و خلافت است، زیرا هر خلیفه ای با بیعتی که از مردم می گرفت به زعم خود سند مشروعیت حکومت خود را نیز

_____

1 ـ پیشین ص 663.

دریافت می کرده است.

اما حقیقت این است که بیعت نمی تواند تنها دلیل تعین و نصب رهبر و امام باشد، زیرا اگر چنین بود می بایست در احادیث نبوی بدان تصریح و یادست کم بدان اشاره می شد. یعنی به فرض که پیامبر صلی ا علیه وآله وسلم امامان بعد از خود را معرفی نکرده بود می بایست می فرمود که خلیفه بعد از من

به وسیله بیعت مردم معین می شود.

افزون بر آن، این شیوه انتخاب نسبت به همه خلفای چهار گانه صدر اول اعمال نشد(1). از سوی دیگر در اوراق تاریخ به چشم می خورد که برخی از خلفای اموی و عباسی به زور و اجبار از مردم بیعت می گرفتند، مگرنه این است که بیعت همان بستن پیمان بر اطاعت و فرمانبری است، آیا می شود کسی را در بستن پیمان اطاعت مجبور کرد؟ - اگر چه بر اصل اطاعت اجبار متصور است - و همه می دانیم که خلفای اموی و عباسی و بلکه دیگران حتی با مخالفت صریح بسیاری از مردم به حکومت و ریاست خود ادامه می دادند.

بنابراین باید گفت این گونه بیعتها برای گزینش امام تنها در سیستمهای اکثریتی قابل قبول است، چرا که اجماع و اتفاق کل ممکن نیست و اقدام برخی، اجماع نخواهد بود.

8 ـ 3 ـ بیعت با علی علیه السلام

بعد از قتل عثمان، مردم با میل و رغبت با علی علیه السلام بیعت کردند و خود آن حضرت نیز در مقابل ناکثین و قاسطین بدان استناد و احتجاج می کرد. وی در نامه ای به معاویه می نویسد: انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابا بکر و عرم و عثمان علی ما

---

1 ـ خلیفه اول با بیعت دو مرحله ای (بیعت خاص در سقیفه و بیعت عام در مسجد)، خلیفه دوم به وصیت خلیفه اول، خلیفه سوم با رای اکثریت شورای تعین وبالاخره خلیفه چهارم با بیعت مردم معرفی شدند.

بایعوهم علیه، فلم یکن للشاهدان ان یختار ولا للغایب ان یرد(1). همان کسانی که با ابو بکر، عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرائط و کیفیت با من بیعت کردند، بنابراین، نه آنکه حاضر بود اختیار فسخ دارد، و نه آنکه غایب بود اجازه رد کردن دارد. و در جای دیگر درباره زبیر می فرماید: یزعم انه قد بایع بیده و لم یبایع بقلبه، فقد اقر بالبیعه و ادعی الولیجه فلیات علیها بامر معروف والا فلیدخل فیما خرج منه(2). زبیر خیال می کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل، پس او اقرار به

بیعت کرده ولی مدعی است که با قلب نبوده است، بنابراین بر او لازم است دلیل روشن بیاورد و الا باید به بیعت خود باز گردد.

در جای سو می خطاب به طلحه و زبیر می نویسد: فقد علمتما و ان کتمتما انی لم ارد الناس حتی ارادونی و لم ابایعهم حتی بایعونی وانکما ممن ارادنی و بایعنی وان العامه لم تبایعنی لسلطان غالب(3). شما خود می دانید - اگر چه کتمان می کنید - که من به دنبال مردم نرفتم، آنها به سراغ من آمدند، من دست بیعت را به سوی آنها نگشودم، آنها با اصرار زیاد با من بیعت کردند، شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید، عموم مردم با من به خاطر زور یا متاع دنیا بیعت ننمودند.

وبالاخره خطاب به کسانی که به او رای دادند و عده ای مخالفت کردند می فرماید: ایها الناس انکم بایعتمونی علی ما بویع علیه من کان قبلی... وهذه بیعه عامه من رغب عنها عن دین الاسلام واتبع غیر سبیل اهله(4). یعنی ای مردم، شما با من بیعت کردید بر آنچه با پیش از من نمودید... واین بیعتی است عمومی که هر کس

_____

1 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح نامه 6.

2 ـ پیشین خطبه 8.

3 ـ همان نامه 54.

4 ـ ارشاد مفید ج 1 ص 237.

از آن سرباز زند از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز راه مسلمانان پیموده است.

بررسی

از ظاهر این کلمات ودیگر جملات حضرت علی علیه السلام در خصوص بیعت استفاده می شود که بیعت در تعیین آن حضرت به عنوان خلیفه حاکم نقش اساسی داشته است و حتی چنین برداشت می شود که دلیل منحصر به فرد است، لکن با توجه به بینش شیعی مبنی بر لزوم تعیین تنصیصی امام که خود آن حضرت نیز بدان اشاره دارد و می فرماید: واﷲ لقد تقمصها فلان وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحی... فرایت ان الصبر علی هذا احجی، فصبرت و فی العین قذی وفی الحلق شجی(1).

به خدا سوگند فلانی (ابو بکر) ردای خلافت را بر تن کرد در حالیکه خوب می دانست که جایگاه من نسبت به آن (حکومت و خلافت) همانند محور سنگهای آسیایم...

عاقبت دیدم بردباری و صبر به عقل وخرد نزدیکتر است، لذا شکیبایی پیشه کردم، ولی به کسی می مانم که خاشاک در چشمش و استخوان در گلویش می باشد.

چنانکه در جای دیگر از گزینش و بیعتی که صورت گرفته بود و امر خلافت در جای دیگر قرار داده بود گلایه می کند و می فرماید: فو اﷲ ما کان یلقی فی روعی و لا یخطر ببالی، ان العرب تزعج هذا الامر من بعد صلی اﷲ علیه وآله وسلم عن اهل بیته ولا انهم منحوه عنی من بعده فما راعنی الا انثیال الناس علی فلان یبایعون...(2) به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم و به خاطرم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر، امامت را از اهل بیت او بگرداند آنها آن را از من دور سازند، تنها چیزی که من را ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان بود که با او بیعت کنند...

از همه اینها به خوبی روشن می شود که حضرت امام با استدلال به بیعتهای مردم

_____

1 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح خطبه: 3.

2 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه 62.

باوی نمی خواهد اثبات خلافت خود را بوسیله بیعت اثبات کند بلکه در مقام جدال با خصم و استدلال به

همان منطقی است که مقبول اوست، چرا که آنها روی بیعت مردم تکیه می کردند حضرت نیز به همان ملاک و معیار تمسک می کند به ویژه که مخاطب این استنادها عبارت است از:

1 ـ معاویه که در شام بوده واشکال تراشی به بیعت با علی علیه السلام می کرد.

2 ـ طلحه و زبیر که پیمان شکستند و جزء ناکثین شدند و بیعت انجام شده با علی علیه السلام را نقض کردند.

3 ـ عبدا بن عمر - سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، اسامه بن زید وزید ابن ثابت و.. که با آن حضرت اصلا بیعت نکردند.

(9)

اشارت به چند مطلب اساسي

9 ـ 1 ـ نقش بیعت

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که بیعتهای انجام شده با نبی اکرم صلی ا علیه وآله وسلم و علی علیه السلام چه نقشی داشتند. در پاسخ این سؤال اساسی باید گفت، این مسئله مبنایی است، یعنی نزد اهل سنت بیعت تا تعیین و نصب خلیفه و امام نقش دارد که در جای خود باید بررسی شود، اما بر مبنای شیعه (تعیین تنصیصی) نظریات چندی ارایه شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

1 ـ بیعتهای نبوی و علوی برای نبوت و امامت نبوده بلکه برای حکومت بوده است.

2 ـ این بیعتها برای تاکید و دلپذیری و اطاعت بیشتر صورت گرفته است.

3 ـ گرفتن بیعت برای رعایت شیوه متعارف مردم بوده، چرا که در عرف و عادت مردم این معنی وجود داشته که ریاست و رهبری باید با انتخاب و اخذ بیعت

مسلم شود، از این رو پیامبر و علی نیز برای تحکیم ولایت ظاهری چنین کردند(1).

4 ـ تنصیص بر نبوت وامامت در مرحله اقتضاء است ولی بیعت برای مرحله فعلیت است(2).

5 ـ این بیعتها تنها علامت اعتراف و پذیرش نبوت و امامت است(3).

6 ـ این بیعتها تنها ملاک برای اعمال ولایت و حکومت است نه اثبات و تعیین امام(4).

به نظر می رسد این سخن امام علی علیه السلام که می فرماید: لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر... لا لقیت حبلها علی غاربها(5). اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گردا گردم را گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این جهت حجت تمام شده است.. مهار شتر خلافت را رها می ساختم، مؤید نظر اخیر است. یعنی حضور مردم و بیعت با آن حضرت زمینه را فراهم کرد تا حضرت بتواند امامتی که حق اوست و لایتی که دارد اعمال نماید.

9 ـ 2 ـ نقض و نکث بیعت

وقتی بناشد انعقاد بیعت از سنخ عهد و پیمان باشد، طبعا موجب اثبات حق برای بیعت شونده می شود که علی علیه السلام فرمود: واما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه(6).

حق من بر شما این است که در بیعت خود وفادار باشید. بنابراین روشن است که

_____

1 ـ دراسات فی ولایه الفقیه ج 1 ص 523.

2 ـ انوار الفقاهه، بیع ج 1 ص 526.

3 ـ معالم الحکومه الاسلامیة ص 262.

4 ـ انوار الفقاهه، بیع ج 1 ص 516.

5 ـ نهج البلاغه خطبه 3 انوار الفقاه، بیع ج 1 ص 526.

6 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح خطبه 34.

نقض بیعت جایز نیست، به ویژه این که در خصوص نقض بیعت و یا به دیگر سخن نکث آن نکوهش زیاد وارد شده که فرمود: انما الخیار قبل ان یبایعوا فاذا بایعوا فلا خیار لهم(1). تا مردم بیعت نکرده اند اختیار دار و آزادند، و چون بیعت کردند اختیاری ندارند. افزون بر آن، امیر المؤمنین علی علیه السلام، نکث بیعت توسط طلحه و زبیر را مورد نکوهش قرارداد که متن سخن حضرت را پیش از این آوردیم.

و در روایتی از پیامبر می خوانیم که فرمود: ثلاث موبقات نکث الصفقه...(2) سه گناه موجب هلاکت انسان است یکی از آنها بیعت شکنی است.

9 ـ 3 ـ حضور همگان یا...

بیعت را به هر معنایی که بپذیریم این سؤال را به دنبال خود می کشاند که آیا شرکت همه مردم شهرها در مشروعیت مسئولیت بیعت شونده لازم است و یا مردم مرکز کشور کافی است و به فرض کفایت مردم مرکز آیا حضور کل شرط است و یا اکثریت کافی است؟

در لابلای سخنان امام امیر المؤمنین که مظهر بارز اخذ بیعت است به این دو سؤال پاسخ داده شده است.

درباره مورد اول می فرماید: فلم یکن للشاهد ان یختار ولا للغائب ان یرد، حاضران حق فسخ ندارند و غائبان حق رد ندارند(3). غایب اعم از این که اهل آن شهر باشد و حضور نداشته باشد و یا این که اصلا ساکن شهر دیگری باشد، به ویژه این که این سخن امام خطاب به معاویه است که در شام بود و به بهانه عدم حضور در مراسم بیعت از فرمان علی سرباز می زد.

_____

1 ـ ارشاد جلد 1 ص 237.

2 ـ بحار الانوار جلد 27 ص 68.

3 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح نامه 6.

و درباره مورد دوم فرمود: هذه بیعه عامه من رغب عنها رغب عن دین الاسلام واتبع غیر سبیل اهله(1)، این بیعتی است عمومی، هر کس از آن سرباز زنداز دین اسلام خارج شده است و راه دیگری غیر از راه مسلمین پیموده است. ملاحظه می شود که امام در حالی بیعت خود را بیعت عمومی توصیف می کند و همگان را ملزم به مفاد آن می داند، که افرادی چون عبدا بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، محمد بن سلمه، اسامه بن زید، زید بن ثابت و...در این بیعت شرکت نداشتند.

9 ـ 4 ـ تجدید نظر در بیعت

مطلب دیگری که در این جاوجود دارد این که آیا بیعت قابل تجدید نظر است، بدین معنی که اگر مردم روزی گردهم آمدند و از روی میل و رغبت با کسی بیعت کردند آیا می توانند پس از آن در بیعتی دو باره فردی دیگر را بر گزینند؟ علی علیه السلام در پاسخ نامه معاویه کلماتی دارد که پاسخ این سؤال نیز در آن داده شده است، آن حضرت می فرماید: لانها بیعه واحده لا یثنی فیها النظر ولا یستانف فیها الخیار(2). بیعت یک بار بیش نیست و تجدید نظر در آن راه ندارد.

سر این امر روشن است چرا که هر روز ممکن است عده ای به بهانه ای مردم را بدبین و خواهان تجدید نظر شوند. بلی اگر بیعت شونده فاقد شرایط لازم برای خلافت و امامت باشد و یا بشود، مسئله شکل دیگری به خود می گیرد.

یاد سپاری (بیعت مجدد)

نکته ای را که نباید از نظر دور داشت این که تجدید نظر به معنای بیعت دوباره و تغییر رهبر صحیح نیست، اما تجدید نظر به معنای تقویت رهبر برگزیده نه تنها جایز

_____

1 ـ ارشاد ج 1 ص 237.

2 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح نامه 7.

است که در مواقع حساس و بحرانی لازم است، و اثرات روانی شایان توجهی در بر خواهد داشت.

9 ـ 5 ـ آزادی یا اجبار؟

نکته دیگری که قابل توجه است این که، آیا اخذ بیعت به هر نحوی که باشد هر چند از روی اجبار ویا اغفال باشد ارزشمند است، یا این که لازم است بیعت با اراده و آزادی و از روی آگاهی باشد.

برای دست یابی به جواب سؤال فوق همچنان به سراغ نهج البلاغه و کلام علی علیه السلام می رویم و پاسخ خود را از آن می یا بیم.

امام علیه السلام می فرماید: بایعنی الناس غیر مستکرهین ولا مجبرین بل طائعین مخیرین.

مردم بدون اکراه واجبار و بامیل و رغبت با من بیعت کردند(1).

از این سخن علی علیه السلام معلوم می شود که اگر مردم به زور با آن حضرت بیعت کرده بودند مخالفان می توانستند علیه وی استدلال و احتجاج کنند.

و در جای دیگر می فرماید: لم تکن بیعتکم ایای فتله، بیعت شما با من ناگهانی (بدون تفکر و مشورت) نبود(2). یعنی اگر چنین بود ارزشی نداشت حال آنکه بیعت با برخی دیگر «فتله» صورت گرفت(3).

بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی عصر حاضر

این مسئله بازگشت می کند به نحوه انتخاب رهبر در روزگار حاضر، که یکی از

_____

1 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح نامه 1.

2 ـ نهج البلاغه صبحی الصالح خطبه 136.

3 ـ رک، الاسکانی، المعیار والموازنه ص 38 و منابع دیگر.

جنجالیترین مباحث حکومتی عصر ماست و مسایل مهمی نیز در پی دارد که سزاوار است با دقت مورد بررسی قرار گیرد. ولی از آنجا که در این مختصر مجال بررسی همه جانبه آن نیست به ناچار با توجه به مبانی ارایه شده به کلیاتی اشاره می شود.

10 ـ 1 ـ مبناها و بناها

الف: بر مبمنای اهل سنت

روشن است بر مبنای اهل سنت که رهبر و خلیفه - در هر زمان - جانشینی از پیامبر صلی ا علیه وآله وسلم را بر عهده دارد و تعیین آن با اخذ بیعت ممکن بلکه متعین است، می توانند با انجام بیعت عمومی همانند دیگر زمانها اقدام کنند، البته لازم است این برنامه قانونمند و طبق ضوابط صورت گیرد و برای بیعت کننده و بیعت شونده شرایط و صفاتی در نظر گرفته شود. شرایطی که در منابع حدیثی خود اهل سنت وجود دارد که از جمله آنها می توان به علم، عدالت، شجاعت،... اشاره کرد. به این صورت نیز می توان عمل کرد که مردم عده ای از اهل حل و عقد را گزینش نمایند تا آنها با بینش بیشتر در معرفی رهبر و اولو الامر اقدام نمایند تا افزون بر حمایت ضمنی فرهیختگان جامعه، گزینش ولی امر نیز با آراء کیفی صورت پذیرد.

بر مبنای انتخاب در صورت نبودن نص

برخی بر این عقیده اند که تعیین رهبر در اصل باید تنصیصی باشد ولی اگر نصی در بین نبود همانند

دوران غیبت در نزد شیعه و بعد از پیامبر نزد اهل سنت، تعیین رهبر با انتخابات انجام می شود(1).

طبق این نظر در عصر کنونی، انتخابات می تواند جای بیعت را بگیرد و همه آثار آن را در برداشته باشد. و کاملا روشن است که این امر مبتنی است بر مشروعیت اصل

دراسات فی ولایه الفقیه ج 1 ص 493.

انتخابات و این که انتخابات امروز همان بیعت عصر گذشته است، و نیز قانونمند شدن انتخابات و کل فروعات آن نظیر لزوم نامزد شدن در صورت تعدد، ترجیح برخی بر بعض دیگر در صورت تویع شرایط، پذیرش سیستم اکثریتی و جز آن.

آیا انتخابات امروز همان بیعت است

باید یاد آور شد که انتخاباتی که امروزه صورت می گیرد نمی تواند همان بیعت عصر اول باشد چرا که آنگونه که پیش از این نیز گفته شد: بیعت به معنای پذیرش طاعت است و بیعت کننده متعهد می شود طبق رای و نظر بیعت شونده عمل کند و حال آنکه ماهیت انتخابات عکس بیعت است و شخص منتخب باید بر اساس توکیل و اراده موکل اقدام کند. افزون بر آن بیعت قابل فسخ و عزل نیست ولی در انتخابات و توکیل این امر متصور است. و اگر بنا باشد در آیات و روایات دلیل بر صحت انتخاب پیدا کرد می بایست این امر رادر دیگر عناوین نظیر «شوری» جستجو نمود.

ج: بر مبنای بیعت بعد از شوری

بعضی عقیده دارند در این زمان که دسترسی به امام منصوب ممکن نیست می بایست به طریقه بیعت بعد از شوری مسئله را حل کرده، بدین معنی که ابتداء اهل حل و عقد با بررسی های لازم نامزد ولایت را تعیین می کنند و سپس با مراجعه به آراء عمومی (بیعت به مفهوم سیاسی) و بیعت عمومی، مردم بر این انتخاب صحه می گذارند(1). قبول این نظر در این روزگار مبتنی بر پذیرش شیوه گزینش اهل سنت بعد از پیامبر

است که در شوری و با بیعت خاص تعیین و سپس در مسجد پیامبر و با بیعت عمومی صورت گرفت.

---

1 ـ معالم الحکومة الاسلامیة ص 258.

د: بر مبنای تعیین توصیفی

مطابق این مبنی، انتخاب رهبر و ولی امر، در عصر غیبت که به نیابت از حضرت حجه ابن الحسن (عج) است به نحو تعیین از سوی آن حضرت می باشد. لکن این تعیین به شکل تنصیص و آن گونه که در عصر ائمه و نواب خاصه انجام شده نیست بلکه تعیین توصیفی است بدین معنا که منوب عنه (امام معصوم) با بیان شرایطی مردم را در شناخت ولی و رهبر راهنمایی کرده است و این خود مردم هستند که باید با تحقیق و تفحص و یا مراجعه به خبره و اهل نظر و تشخیص به رهبر واقعی دست یابند(1).

تفاوت این دو مبنای اخیر در این است که بر مبنای اول این مردم هستند که رهبر را انتخاب می کنند و یابر انتخاب اهل حل و عقد صحه می گذارند، ولی بر مبنای دوم مردم نقشی در انتخاب رهبر ندارند چرا که اصلا رهبر انتخابی نیست بلکه انتصابی است.

بررسی

با ملاحظه در ادله نقلی ولایت فقیه می توان گفت حق با نظر اخیر است چرا که از تعابیری چون: «من کان من الفقهاء... فللعوام ان یقلدوه»، «هو حجتی علیکم»، «جعلته علیکم قاضیا»، «جعلته علیکم حاکما» آنچه به ذهن متبادر است نصب بر شیوه غیر معین است.

بر این اساس نه بیعت و نه انتخاب نمی تواند نقش مستقیم در تعیین رهبر داشته باشد، بلی بعد از تعیین می توان با بیعت به مفهوم اصلی و یا مفهوم جایگزینی، رهبر را در اعمال ولایت یاری داد و به او دلگر می بخشید.

_____

1 ـ محمد هادی معرفت، ولایت فقیه ص 134، انوار الفقاهه، بیع ج 1 ص 519.

10 ـ 2 ـ نقش غیر مستقیم مردم در معرفی رهبر

در سیستم تعیین توصفی، وظیفه ای که بر عهده مردم گذارده شده است شناخت مصداق موجود در میان واجدان شرایط رهبری است، ولی از آنجا که بسیاری از مردم قادر بر تشخیص نیستند و یا نمی خواهند خود اقدام نمایند و یا بهر دلیل دیگر در این تشخیص دخالت نمی کنند، می توانند این حق را به خبره و اهل تشخیص واگذار کنند تا آنان این کار را انجام دهند، این واگذاری و گزینش می بایست به صورت انتخابات قانونمند انجام شود و براساس پذیرش اصل شوری و قبول سیستم اکثریتی که در خلال کلمات امام امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد انجام شود، از این رو می توان گفت مردم رهبر منصوب را با واسطه خبرگان شناسایی می کنند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره شده است که می گوید: «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است(1). تعبیر به «تعیین» در اینجا و «معرفی» در پایان اصل مربوطه، گواه این است که حتی خبرگان نیز در نصب رهبر دخالتی ندارند، زیرا کسی حق ندارد برای «منوب عنه» تعیین تکلیف کند و کسی را به عنوان نماینده وی منصوب کند.

10 ـ 3 ـ نقش بیعت در تحکیم ولایت فقیه

نقشی که بیعت به طور کلی در حکومت اسلامی - قطع نظر از مصداقهای آن - ایفا می کند، همان تحکیم ارکان حکومت و ایجاد همدلی بین رهبر و رهرو - نه به عنوان دلیل بر نصب - است که از عصر نبوی و عهد علوی بوده و در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیز طبق روایات - یبایع الناس - خواهد بود.

در عصر غیبت نیز که حاکمیت آن از فقیه جامع الشرایط است همین نقش بر

_____

1 ـ رک. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1368 اصل 107.

عهده بیعت می باشد و به عنوان عاملی برای تحکیم پایه های ولایت و همدلی و همسویی بین ولی امر و امت اسلام خواهد بود، چرا که این سنت و سیره ای که از آغاز بوده و در انجام نیز خواهد بود دلیلی ندارد که در عصر میانی وجود نداشته باشد و ایفای نقش ننماید.

در نتیجه اگر بیعت برای امام زمینه ساز اعمال امامت است برای فقیه نیز زمینه ساز اعمال ولایت و اعلام پذیرش از سوی مردم خواهد بود.

نمود بیعت در عصر غیبت

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که در عصر حاضر چگونه بیعت می تواند نمود پیدا کند، آیا به شیوه تصافق و دست دادن و یا به شیوه دیگر؟

اگر بپذیریم تصافق تنها به عنوان شیوه ای رایج در هر برهه ای از زمان، بیانگر اعلام حمایت و وفاداری و پذیرش اطاعت بوده است، همان معنی در امروز نیز در قالب دیگر نظیر - اخذ رای - و بیان آری یا خیر، می تواند صورت داد.

توجه به این نکته لازم است که نمی گوییم بیعت همان انتخابات است و یا این که همه انتخابات تایید اعلام پشتیبانی است، بلکه می گوییم اعلام تایید و پذیرش را می توان از طریق انجام اخذ آراء تحصیل کرد و به عبارت دیگر تصافق که خود نوعی ابزار ابراز و اعلان بوده بادگرگرنی زمان، دستخوش تحول و دگرگونی شده و به شکل اخذ رای جلوه گر شده است. بنابراین اگر روزی بنا باشد بیعت مصطلح از مردم گرفته شود که چه بسابسیار خوب هم باشد، این شیوه، بهترین خواهد بود، افزون بر این که تصافق و دست دادن همه امت بر رهبر نه برای مردم امکان دارد و نه برای رهبر ممکن است.

فهرست منابع

1 ـ مفردات راغب اصفهانی

2 ـ النهایه فی غریب الحدیث والاثر

3 ـ ترجمه مقدمه ابن خلدون

4 ـ دراسات فی ولایه الفقیه

5 ـ معالم الحکومه الاسلامیة

6 ـ انوار الفقاهه 7 - سنن النسائی

8 ـ الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد

9 ـ ارشاد مفید

10 ـ نهج البلاغه (صبحی صالح)

11 ـ تفسیر الدر المنثور

12 ـ تاریخ طبری

13 ـ احتجاج طبرسی

14 ـ نهج البلاغه فیض

15 ـ مقاتل الطالبین

16 ـ کشف الغمه

17 ـ عیون الاخبار

18 ـ نور الثقلين

19 ـ غيبت نعمانى

20 ـ بحار الانوار

21 ـ الدر المنثور

22 ـ سيره ابن هشام

23 ـ تاريخ پيامبر اسلام

24 ـ المعيار والموازنه

25 ـ ولايت فقيه (محمد هادى معرفت)

26 ـ قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران